

مقاله بسیار فاضلانه و ممتع ایشان را در آنجا دیده‌اند. همین يك مقاله میتواند بهترین معرف دانشمند نامبرده باشد. مترجم از محضر این دانشمند روانشاد و گوشه نشین استفاده و استفاد معنوی فراوان بردام. مقاله ایکه ترجمه آن در زیر بنظر خوانندگان محترم میرسد بنا بخواش این جانب نوشته شده است و این مقاله خود حاصل چهل سال تجربه و تدریس و مطالعه و تحقیق مداوم است. نویسنده مقاله بواسطه وسعت نظریکه داشت هرگونه انتقاد و راهنمایی را با کمال امتنان می پذیرفت اما متأسفانه وسائل چاپ مقاله زودتر فراهم نگردید تا نظریه و رای دانشمندان رابه بیند و بخواند. اکنون نیز هرگونه انتقاد و یا راهنمایی ایکه بتوسط دانشمندان و بخصوص ایرانشناسان و کسانیکه در فرهنگ و تمدن و زبانهای ایران باستان بدرجه اجتهاد رسیده باشند و با کمال بسی غرضی نسبت باین مقاله بشود و در مجله درج گردد موجب شادی روان آن روانشاد و امتنان مترجم خواهد بود. امید است که این مقاله توجه دانشمندان و افراد ذیعلاقه را جلب نموده و راه تحقیقی باشد برای جوانان و طبقه روشنفکر ایران. باشد که کسانی که نسبت بگذشته پرافتخار این مرز و بوم علاقه دارند باین نوشته توجهی فرمایند.»

دکتر فرهاد آبادانی



نکاتی چند در باره الفبای زبان پهلوی

چند کلمه بر رسم سر آغاز :

« نویسنده مقاله روانشاد رتن جی فریدون جی گوروالا از پارسیان دانشمندیست که سابقه چهل سال تدریس زبانهای اوستایی و فارسی باستان و پهلوی و زبان شناسی در مدرسه السنه شرقی سر جمشید جی جی بائی در بمبئی داشت. روان شاد رتن جی گوروالا از جمله دانشمندانی بود که با همه دانش و اطلاعات وسیعی که در زبانهای ایران کهن و کیش آباء و اجدادی اش داشت هیچ گاه در پی خود نمائی و کسب شهرت بر نیامد و از هر گونه تظاهر گریزان بود و جهانی بود بنشسته در گوشه‌ای. چه بسیار مقالات تحقیقی که بنام دیگران نوشته و چاپ و منتشر کرده است. دانشمند نامبرده مقالات متعدد بسزبانهای انگلیسی و گجراتی در مجلات چاپ هند و اروپا و امریکا دارد. کسانیکه یادنامه پرفسور شپیگل آلمانی را مطالعه و ملاحظه فرموده‌اند

الفبای زبان پهلوی اساس آن بر روی الفبای زبان آرامی استوار است. از اینکه چطور و در چه قرنی این خط بایران رسید و در کدام قسمت ایران برای اولین بار بکار برده شد مشکل است که يك نظریه قطعی در باره آن اظهار نمود. فقط همین قدر میدانیم که زبان آرامی زبانی بسیار غنی بود که در دوران سلطنت پادشاهان هخامنشی بیشتر مکاتبات با کشورهای بیگانه و حتی فرمان هائی که این پادشاهان برای قلمرو خویش صادر مینمودند و میفرستادند باین زبان نوشته میشد. و زبان عیلامی فقط در محاسبات مورد استعمال داشت.

باقیمانده بعضی از کتیبه هائیکه بزبان فارسی باستان ولسی آرامی ترجمه شده و امروز در دست و موجودند این ادعا را ثابت مینماید. این کتیبه ها ممکن است در اصل بزبان فارسی باستان اما بخط آرامی نوشته شده باشند و سپس بکاتبان آرامی که برای این کار استخدام شده بودند برای نقش بر روی سنگ و بخط میخی دیکته شده اند شك نیست که الفبای زبان آرامی در هشتصد سال قبل از میلاد و یا چند قرن قبل از آن مورد استعمال داشته است.

این خط باید مدتها قبل از سلطنت کورش و داریوش بایران رسیده باشد و مغهای مادی که تحصیل علوم و دانش مخصوص ایشان بود در نوشتجات خود از این خط استفاده مینمودند. در بعضی از این کتیبه ها آثاری از کلمات مادی بخصوص کلماتیکه خطاب به طبقات اعیان است دیده میشوند. خط آرامی ایکه مورد استفاده مغها بود بعدها بکشورهای همسایه و حتی تا سرزمین شمالی ایران که اشکانیها بر آن حکومت میکردند نیز راه یافت و مورد استفاده قرار گرفت ولی در شرق دور

در قرن سوم قبل از مسیح خط دیگریکه بنام خط «خرشتی» معروف و از خط پهلوی مشتق است مورد استعمال داشت. بعد از سقوط بلخ که برای مدت کوتاهی در دست یونانیا اداره میشد اشکانیها برخاستند و در تمام شرق و غرب ایران قلمرو خود را توسعه دادند. اگر چه بعضی از کتیبه هائی که بزبان فارسی باستان هستند در آغاز دوره حکمرانی اشکانیها نوشته شده اند ولی زبان و خط پهلوی با سرعتی عجیب جای زبان قبلی یعنی فارسی باستان را گرفت. ولی دانشمندان و نویسندگان دوره اشکانی نتوانستند که بدون استعمال و بسی کمک کلمات آرامی این زبان یعنی پهلوی را مورد استفاده قرار دهند. این اختلاط و امتزاج عجیبی که از زبانها درست شده بود تا هنگامی باقی ماند که زبان بصورت کتابت در آمد. با این پانزده یا شانزده حروف الفبای پهلوی اشکانیها بقدر کافی تعلیم و تربیت یافته بودند که نتنها قادر بودند که همه چیز را بزبان و خط پهلوی بنویسند و بخوانند اینکه گویند که اوستا را بر روی هزارها پوست گاو و با خط زرین نوشته بودند هیچ اساس و مأخذ تاریخی ایکه بتواند این ادعا را ثابت نماید ندارد و قبول نمودن این فرضیه بسیار دشوار است وقتیکه اشکانیها صاحب قدرت شدند فارسی باستان بزودی روی بزوال نهاد و در مدت بسیار کوتاهی جای خود را بزبان پهلوی و آن خط آرامی اش واگذار نمود. حتی بعد از شکست اشکانیها جانشینان ایشان یعنی پادشاهان ساسانی نیز این خط را در نوشتهها بکار بردند. از بر خواندن اوستا دیگر تقریبا کار مشکلی میشد و لازم مینمود که خط دیگریکه برعکس خط پهلوی يك حرف نماینده چند صدا نباشد و هر حرفی نماینده صدای مخصوصی باشد بوجود آید. بدین طریق الفبای اوستائی (= دین دبیری) تقریبا در حدود سال سیصد میلادی از الفبای پهلوی مشتق شد و سبب راحتی طبقه پیشوایان دینی در حفظ و نگهداری نوشتههای دینی گردید. زبان و خط پهلوی تقریبا تا حدود سالهای هفتصد میلادی در ایران ادامه داشت. سکه هائیکه بکطرف آن بخط پهلوی است و امروز نمونه های آنها در

موزدها دیده میشوند تا حدود این تاریخ را نشان میدهند. همانطوریکه زبان فارسی باستان جای خود را بزبان و خط پهلوی واگذار نمود. هم چنین زبان و خط پهلوی نیز جای خود را بزبان فارسی و خط عربی واگذاشت و زبانی مخلوط از فارسی و عربی که امروز در ایران رواج دارد بوجود آمد. بعقیده اینجانب اغلب متون پهلوی ای که امروز در دسترس اند و از حوادث زمانه نجات یافته اند باید بین دو سده و سیصد سال بعد از شکست ساسانیان نوشته شده باشند. که اساس این نوشته ها و مدارک نویسندگان فقط بر روی روایات و آنچه در حافظه داشته اند استوار است. بعد از قرن نهم میلادی حتی در میان پیشوایان دانشمند مذهب زرتشت نیز زبان پهلوی و بخصوص تلفظ صحیح رو بفراموشی میرفت و برای اینکه از این کار جلوگیری شود دانشمندان و پیشوایان مذهبی ب فکر افتادند که زبان پهلوی را با خط اوستائی (= دین دبیری) بنویسند و اینکار راهم کردند. اینگونه نوشته ها بیازند معروفند.

اینکار ممکن است در قرن سیزدهم میلادی صورت عملی بخود گرفته باشد یعنی در همان موقعیکه فرهنگی از لغات بیگانه که به هزارش معروفند در کتابی بنام «فرهنگ پهلوی» تهیه و تنظیم گردید. با کمک علم زبانشناسی (فیلولوژی) و پاکوشش فراوانیکه دانشمندان امروز در خواندن زبانهای باستانی تاحدی موفق شده اند که زبان پهلوی را با تلفظ صحیح آن بخوانند. هر چند هنوز تاحدی در خواندن صحیح پهلوی نقیصه موجود است اینجانب هم میکوشم که در ذیل بعضی از این اشکالها رارفع و برای بررسی و انتقاد و موثکافی در دسترس علمای زبان و بخصوص علاقمندان بزبان پهلوی بگذارم.

(حرف شین ش)

در نسخه های خطی پهلوی که به پیروی ایرانیان تهیه شده همیشه حرف (شین ش) باینصورت یعنی بدون دایره دیده میشود در حالیکه در نسخه های خطی ای که به پیروی از پارسیان هند تهیه شده اند بابتدای حرف (ش ش) دایره اضافه نموده اند.

آن صورت قبلی که به پیروی از ایرانیان از حروف (شین) در نسخه ها دیده میشود بدون شک از صورت صحیح حرف شین است. کاتبانیکه به پیروی از پارسیان نسخه ها را پاکنویس نمودند بتصور اینکه شاید بهتر باشد اگر دایره در ابتدای حرف شین اضافه نمایند ولی بدون اینکه بدانند چرا در اصل این حرف بدون دایره نوشته میشده است

اینحرف ابتداء از زبان آرامی گرفته شده است و چه بسا ممکن است که این اتفاق در دوره سلطنت مادها رویداده باشد و باین صورت (س س) چیزی شبیه بحوض یادریاچه ای از آب که درختان در اطراف آن روئیده باشند در آمده در خطوطیکه در حوالی دره سند و همچنین نواحی بین النهرین قدیم مورد استعمال داشته اند علامتی باین صورت (ش ش) یعنی پنج خط عمودی و موازی با یکدیگر دیده میشود. این علامت نمودار چاهی پر از آب شناخته شده است احتمال میرود که علامت (س س) نیز از همان پنج خط عمودی و موازی با یکدیگر مشتق شده باشد که بعد ها بهم متصل گشته اند. شینی که در زبان عبری است نیز تقریباً حالت در آب را در نظر مجسم مینماید. در شین زبان عربی (ش) شاخه های سمت چپ قطع شده اند ولی شاخه های سمت راست بحال خود باقی مانده اند. این موضوع در سایر الفبای زبان های سامی نیز کم و بیش قابل دقت اند.

برای مدتی ایرانیها صورت قدیمی (س س) را نگهداری نمودند ولی امروز

زمان شاخه‌های سمت راست را از زمین بردند و شاخه‌های سمت چپ را حفظ کردند .
 بدین طریق آن حرف باینصورت (**س**) یعنی بدون دایره در آمد . حرف اصلی
 برای سهولت نوشتن در تمام الفبای زبانهای سامی از یکطرف کوتاه شد . اما این عمل
 متروک و غیر مستعمل در برخی موارد در زبان پهلوی برجای ماند . بخصوص در بعضی
 از اصطلاحات دینی و شاید آنهم میخواستند که نفوذ معنای مادی را در ایران نشان
 دهند . چند مثال که اینصورت قدیمی (**س**) در آن بکار برده شده است در
 زیر نقل میشود

زرشت	Zaratusht	ک س س س
فرور	Fravash	س س س
پادشاه	Patashah	س س س س
آتش	Atash	س س س
پزشکان و علمای انسانی	Shanutan	س س س س
شکم	Shkum	س س س
شنا کردن	Shnak	س س س
اردشیر	Artashir	س س س س

س س س س Hutosh که در اوستا **س س س س** است و اسم شخص است .
س س س س Siavash که در اوستا **س س س س** است و نام پسر کیخسرو
 و پدر کیخسرو است .

کوشیدن Kushitan **س س س س**
 شاکرد Shāgart **س س س**
س س س س Niushitan نپوشیدن که در اوستا **س س س** است .
 مثلثاتی از برای (**س س س**) نیز موجود است که در اوستا بصورت (**س س س**)
 خوانده میشده است . ظن غالب اینست که این اشتباه وقتی رویداده است که متون اوستا
 از روی خط پهلوی نسخه برداری میشده و خواندن پهلوی کم کم رو بفراموشی
 گذاشته بود .

کلمه **س س س س** Frashtya که از ریشه اوستائی **س س س**

Peres مشتق و بمعنی پرسیدن است .
 کلمه **س س س س** - Frashta - Paiti که از ریشه اوستائی
س س س س Peres مشتق است . این کلمه در فروردین یشت و یسنای نهم هر دو
 بکار برده شده است .

کلمه **س س س س** Ferashaostrem که بصورت
س س س س نیز دیده شده است .

کلمه **س س س س** که ممکن است باینصورت **س س س س**
 هم نوشته شود .

کلمه **س س س س** که باید بصورت **س س س س**
 نوشته شود . در یشت چهاردهم یعنی بهرام یشت باینصورت **س س س س**
 نیز دیده میشود .

کلمه **س س س س** که باید بصورت **س س س س**
 باشد و از ریشه **س س س** که بمعنی پاک است مشتق میباشد .
 کلمه **س س س س** که باید بصورت **س س س س** باشد
 و در سانسکریت Yashti و بمعنی شاخه درخت است .

کلمهٔ **دوسر** و **دوسر** که باید بصورت **دوسر** باشد و
بمعنی نگهبان یا پاسبان است.

کلمهٔ **سوس** و **سوس** که ممکن است بصورت **سوس** باشد
که بمعنی شن است.

کلمهٔ **دوسر** و **دوسر** که باید بصورت **دوسر** باشد
باشد و در پهلوی نیز کلمه **دوسر** دیده شده است.

کلمهٔ **سوس** و **سوس** که باید بصورت **سوس** باشد
کلمهٔ **سوس** و **سوس** که باید بصورت **سوس** باشد
بصورت **سوس** و **سوس** که باید بصورت **سوس** باشد
یا آرش شیوا نیز است.

کلمهٔ **سوس** و **سوس** که باید بصورت **سوس** باشد
و بمعنی بیدوست است.

کلمهٔ **سوس** و **سوس** که بصورت **سوس** باشد و بمعنی آشتی
و صلح است.

کلمهٔ **سوس** و **سوس** که بمعنی گردونه است بصورت **سوس**
که ریشهٔ **سوس** و بمعنی بردن و حمل کردن آمده است

کلمات **سوس** و **سوس** که هر دو بمعنی آموختن است
و بهر دو صورت دیده شده است. در یسنای سی ام بصورت **سوس** نیز
آمده است.

کلمهٔ **سوس** و **سوس** که بصورت **سوس** و بمعنی
جاودانی است نیز دیده شده است. در مثلهائی که در فوق ذکر شد برای آنست که

نشان دهد که **سوس** صورت خلاصه شده از **سوس** است که بعداً در برخی از
نسخه‌های خطی و پهلوی و همچنین اوستا بر جای مانده است.

سوس، **سوس**، **سوس**، **سوس**، **سوس** (ی) و (ی)

سوس و **سوس** (ی) در بعضی مواقع با يك قسمت اضافی بطرف

راست و در بعضی موارد با قسمت اضافی چپ نوشته شده است. در نسخه ای از
فرهنگ پهلوی که در توران یافت شده است وقتیکه حرف **سوس** (ن) بحرف هاقبل
پیوندد با مختصر تمایل بطرف چپ نوشته میشود. حرف اوستائی **دوس** (د)

از **سوس** یا **سوس** است بدین معنی که از دو علامت **دوس** درست شده است.

اینصورت **سوس** (ی) یا اینصورت **سوس** (ی) در الفبای اوستائی (دین دبیره)

بصورت **سوس** نیز دیده شده است. اینصورت **سوس** (ی) در اوستا بصورت

سوس (ی) مورد استعمال پیدا نمود. در اوستا هر وقت **سوس** (شین) ما قبل

دوس (ی) در آید آنوقت قسمت اضافی آن بطرف چپ متمایل میشود و این

دو حرف پهلوی **سوس** (ی) است اما وقتیکه **سوس** (ح) ما بعد آن

دوس (ی) باشد با قسمت اضافی متمایل بطرف راست دیده میشود مثلاً در کلمهٔ

سوس (Axya) که بمعنی «مال او» است. کلمهٔ **سوس** (ا) که باید

سوس (Nyak) خوانده و بمعنی نیک است. کلمهٔ **سوس** هم باید **سوس** تلفظ شود

و بمعنی «جا و مکان» است که بعضی اوقات بصورت **سوس** نیز دیده شده. وقتی

سوس (ی) یا **سوس** (ی) در اول کلمه قرار گیرند به اقبل آن همیشه حرف

سوس اضافه میشود همچنانکه وقتی کلمه با **سوس** (د) یا **سوس** (ا) شروع

شود. چنانکه در کلمات **سوس** (Yak) بمعنی «یک» و **سوس** (Yar)

بمعنی یار و **سوس** (Yat) بمعنی «یاد» دید میشود. ممکن است که کلمات اوستائی

مانند **سوس** (Airyana) بمعنی آراین و **سوس** (Aeshma)

بمعنی خشم و **سوس** (Aesma) بمعنی هیزم و **سوس** (Aeta)

بمعنی این و **سوس** (Aenangh) بمعنی کین و بسیاری

کلمات دیگر نظیر آن که در هنگام نسخه برداری اشتباها با حرف (س) که در الفبای پهلوی نشان دادیم با کنویس شده باشد. بعینا کلمه (س) در (Aoshta) که بمعنی لب است بایستی بصورت (Oshta) نوشته شود. حرف آخر در کلمه (Ahray) که بمعنی پاک و مقدس است باید (ی) خوانده شود. با کلمه اوستائی (Ashya =) که بمعنی پاک و مقدس است مقایسه شود. کلمه اوستائی (Zayane) که بمعنی زمستان است یکبار بصورت (Zaena) هم دیده شده - حرف (= ی) که در لوی برای (ی) بکار برده میشود در اینجا با تلفظ (= ا) خوانده میشود. کلمه (Yaw =) که در یازند (Yav) و در فارسی (یا) گفته میشود از کلمه اوستائی (Yat.va) مشتق است. کلمه (Aevap) که بمعنی «فقط» در اوستا (Yat.haca =) آمده است.

کلمه (Yosh =) که معمولا باید بصورت Enya خوانده شود و در اوستا بصورت (Yat.she =) که بمعنی «غیر از این» است آمده است.

حرف ال (واو)

از این حرف (ال = واو) حرف اوستائی (= و) درست شده است حرف (!) با زاویه در وسط و حرف () با آن متصل گردیده و در انتها دایره کوچک اضافه شده است. بعینه حرف اوستائی (= او) که از حرف (=) گرفته شده است. چنین بنظر میرسد که حرف اوستائی (ال = v = واو) از حرف پهلوی (= ا) با زاویه در وسط درست شده است. (ال = v = واو) اغلب اوقات با حرف ماقبل صامت است چنانکه در مثال ذیل دیده میشود.

معنی «دستور»	Dastwar	دستوار
معنی «سوار»	Aswar	اسوار
و نام دیوی است	Sarawara	که در اوستا در «سار»
معنی «گفتن»	Gwishna	گوشنا
معنی «کهنه»	Kahw	کاهو
معنی «استوار»	Ostwar	استوار
بفارسی «زبان» و قتیکه	Zwan	زوان
بمقابل حرف (ال = W = واو) علامت اضافه شده مانند : Wam =		
یعنی بامداد و روشن		
معنی «داور»	Datwar	داتوار
معنی «روان»	Rwan	روان
معنی «اشوباك»	Ahraw	اهراو
معنی «نشوده»	Stwih	ستویه
بفارسی «روا»	Rwak	رکاو
معنی «بسان» و مانند	wasan	واسان

کلمه (Awsh) که در اوستا در «اوش» و بمعنی «باو» است. (washtan) بمعنی «مهر کردن» همچنین با کلمه

مدی د. س. س. س. س. س. س. S. Awi.Axshta که بمعنی محافظت کردن و در سرورش
 پشت هادخت فقره دهم آمده است مقایسه شود.
 کلمه Wyangan در اوستا در کوه و در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳
 است بصورت نیز دیده شده است.

حرف (و)

مورد استعمال حرف (و = ا) وقتی است که حرف ماقبل آن صامت باشد
 مانند (و = ا) و (و = ی) و در غیر این صورت حرف (و = ی)
 باین شکل دیده میشود و قتیکه الفبای اوستائی (دین دبیره) اختراع شد حرف (و = ی)
 در عوض (و = ا) که در سانسکریت r است بکار برده شد . مثلثای زیاد برای
 نمودن این حالت موجود است که تعداد کمی از آن در زیر نموده میشود .

Shatro = شاترو بمعنی «شهر» و Kerpak بمعنی «گرفتگی»
 Drvest با کلمه اوستائی Darvatat مقایسه شود.
 Pursitan بمعنی «سردار» و Kertan بمعنی «کردن»
 با کلمه اوستائی Peres مقایسه شود
 و از ریشه اوستائی Kerr که بهمان معنی است آمده
 = Amshuspendan که در اوستا بصورت در کوه و در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳ بمعنی
 «امشاسپدان» یا «جاودانیهای مقدس» است .

Mnia = منیا (هزارش) و بمعنی کلمه است
 که معمولاً Gunak. Menava تلفظ میشود ولی در گاتها باین صورت در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳
 Angra آمده است
 این انگره ظاهراً رب النوع خارجی است و ممکن است همان Amnra مصری
 باشد و شاید هم در دوره هخامنشیان مورد پرستش بوده ولی بعداً که تنزل مقام پیدا نمود
 از آن مقام الوهیت افتاده و در مقابل Spenta سپنتا قرار داده شد .

Shatrivar در اوستا در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳ و فارسی «شهریور» است .
 Spondarmat در اوستا در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳ و فارسی «سپندارمزده» است .
 Xurdad در اوستا در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳ و فارسی «خرداد» است .

Amurdad در اوستا در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳ و فارسی «امرداد» است .

وقتی که حرف (و = ا) در ابتدای کلمه واقع شود علامتی شبیه (و = ا)
 بآن اضافه میشود . چنانکه در حرف (و = ا) و (و = ی) و (و = واو)
 نیز دیدیم .

در دو کلمه Artavahisht و در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳
 Artashir دقت شود . ممکن است حرف (و = ا) اوستائی در اصل
 (و = ا) بوده باشد .

وقتی که کلمه با حرف (و = ا) ختم میشد فکر و هنر دیگری بخاطر دانشمندان
 زبان پهلوی رسید . معمولاً این حرف بجای حرف (و = ا) اوستائی نوشته میشد .
 بنابراین حرف (و = ا) در آخر کلمه بصورت (و = ا) دیده میشود .

چنانکه در کلمات ذیل که شاهد مثال آوریم این وضع روشن است :

Vitar که در اوستا در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳ و بمعنی گذاردن است .
 Andar که در اوستا در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳ بمعنی اندر است .
 Vastar که در اوستا در سه ۳۳۳۳۳۳۳۳ و بمعنی بستر است .
 کلمه Mitr که بمعنی ابر آمده Afr نام یکی از مفسرین

معروف در اوستا **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀** + **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀** که بمعنی مجلل و باشکوه و فرهمند است .

ممکن است که در روزگاران هخامنشی نیز خطی که اساس آن بر روی خط آرامی بوده و شباهت تام با خط مذکور داشته برای نوشتن فرس باستان بکار میبرده اند هر چند برای کتیبه ها مخصوصا خط میخی را اختراع نمودند و مکاتبات و مراودات با کشورهای خارجی و همسایه و قسمت وسیعی از قلمرو هخامنشی زبان فارسی باستان متداول و معمول بوده است .

بتمام جهات در ابتداء بزبان فارسی باستان می نوشتند - یعنی ربانیکه در قلمرو هخامنشی ها رواج داشت. سپس نوشته ها را بخط میخی بر روی سنگ نقش مینمودند ممکن است در زبان فارسی باستان کلمه (Khshayathia) که بمعنی شاه است در ابتداء یعنی بصورت اصلی اش با این حرف (**𐬰𐬀**) که برای نشان دادن شین بوده است نوشته اند ولی پس از انتقال آن بخط میخی بجای آن (خ و شین) نقش کرده باشند . اگر فارسی باستان را بتوان بخط آرامی نقل نمود شاید بهبود و مدارک زیادتری برای اثبات این ادعا یافت . برای نمونه کوئیم که کلمه Gaubataiy فارسی باستان که از کلمه آرامی (Gowel) گرفته شده در صورت اصلی ممکن است باین طریق (**𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀**) نوشته باشند . اگر این فرض صحیح باشد باید کلمه (**𐬰𐬀**) را (Gva) تلفظ نمود . در آن خط مانند اغلب خطوط هر حرفی نماینده صوتی جداگانه بوده است و کاتب در هنگام نقش و نقل بر روی سنگ دچار سهو شده است . لاقلا تا و قیکه الفبای اوستائی (دین دبیری) بوجود نیامده بود این دو حرف بهم متصل نشده بودند . در زبان فرس باستان کلمه (

Durityataranam) دیده میشود و تمام زبان شناسان بدون استثناء این کلمه را بمعنی «از دوسوی یا از دو سلسله» گرفته اند .

اگر اینطور که اینجا تبیین می نمایم این کلمه را بصورت (**𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀**) بنویسیم معنی « بی تقصیر و بی گناه » از آن استنباط خواهد شد که صورت اوستائی آن نیز (**𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀** + **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀**) خواهد بود که بمعنی « بی گناه و بی تقصیر » است .

شاید بنظر مناسب تر و پستندیده تر آید در آنجا تبیین داریوش بخاندان خود رجوع نموده و گوید که ایشان بی تقصیر و بی گناه بوده اند .

در این افتخاری نیست که داریوش خود را از دو جانب شاهزاده بخواند